

نگاهی به مفهوم بهره

حمید خواجه‌احمدی* و سید محمد جواد سراج‌زاده**

در این مقاله ابتدا به بررسی مبانی فکری و تاریخی که منجر به پیدایش بهره شد می‌پردازیم. در ادامه به آثار و نتایج بهره به عنوان نتیجه قهری نظام بازار اشاره کرده و کارکردهای آن را از دیدگاه‌های مختلف، چه موافق و چه مخالف، بررسی می‌کنیم. سپس به نقد بهره و مبانی فکری آن با توجه به آموزه‌های اسلامی به اجمال می‌پردازیم و در پایان با توجه به مطالب گفته شده، آنچه تحت عنوان بانکداری بدون ربا اجرا می‌شود نقد می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: دئیسم، بهره، بانکداری بدون ربا.

۱. مقدمه

اساس اقتصاد مدرن اندیشه دئیسم است که پیوند عمیقی با ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی^۱ دارد. بعضی از اقتصاددانان دئیسم را که جوهره آن انکار ربوبیت الهی و نفی شریعت و قوانین تشریح است مبنایی‌ترین اندیشه هستی‌شناختی و روح مدرنیسم دانسته‌اند و به همین دلیل اقتصاد مدرن با اساس شریعت اسلام تعارض دارد.

معمولاً روح مدرنیسم را دئیسم (خداپرستی طبیعی) که انکار ربوبیت خداوند است می‌دانند. این اندیشه که به اندیشه خدای ساعت‌ساز معروف است بر این اساس بنا شده که خداوند این دنیا را خلق کرده و آفریده است اما پس از آفرینش دیگر در تنظیم امور آن دخالتی ندارد. این اندیشه در زمان فیزیوکراتها، اندیشه غالب بود و فیزیوکراتها نیز در چنین فضایی معتقد بودند خداوند قوانینی را در دل طبیعت به ودیعه نهاده است و فقط باید این قوانین را شناخت و از حرکت در خلاف جهت این قوانین، پرهیز کرد. اندیشه خداپرستی طبیعی یا فلسفه دئیسم از طریق فیزیوکراتها آنچنان بر تحلیل‌های اقتصادی سایه افکنده که نفی قوانین تشریحی و اعتقاد به اصل دخالت نکردن در اقتصاد و تحمیل هر نوع اراده جمعی از سوی نهاد دین و هر نهاد دیگر حتی دولت، تا امروز اندیشه غالب محافل اقتصادی بوده است.

* کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

** کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۱. مبانی فلسفی توجه‌کننده ضرورت بهره و ظالمانه نبودن آن

نظریه دست نامرئی آدام اسمیت که «اگر هر کس به دنبال نفع شخصی خود باشد، نفع اجتماعی به بهترین وجه تأمین خواهد شد»، تا اندازه زیادی متأثر از مبانی فلسفی یاد شده است، زیرا بر همان اصل مداخله نکردن در اقتصاد تأکید دارد. اعتقاد به لیبرالیسم اقتصادی نیز که ارتباط تنگاتنگی با فردگرایی دارد در همین چارچوب معنی پیدا می‌کند، اینکه باید همه افراد در دنبال کردن منافع شخصی خود آزاد باشند و دولت نه تنها نباید با دخالت خود مانعی بر سر راه این آزادی ایجاد کند که وظیفه آن برطرف کردن موانع و ایجاد زمینه‌ای برای بروز این آزادیهاست. در این چارچوب فکری هر انسانی نفع و ضرر خود را بهتر از دیگران می‌شناسد و انتخاب او در این زمینه اصلح است بنابراین هیچ کس یا هیچ نهادی نباید در کار افراد دخالت داشته باشد تا نظم طبیعی حفظ شود. آدام اسمیت^۱ این نظم را نظم الهی دانسته و معتقد است هر عملی که این نظم طبیعی را بر هم بزند، خلاف مشیت الهی است.

همانگونه که مشاهده می‌شود روح مدرنیسم و رگه‌های ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی) و اعتقاد به نظم طبیعی در همه این نظریات و اندیشه‌ها به چشم می‌خورد. همین اندیشه را فردریش (آگوست) فون هایک، اقتصاددان برجسته و پدر نئولیبرالیسم اقتصادی با رنگ و لعابی جدید در قالب اندیشه کاتالاکسی^۲ یا نظم خودجوش ارائه می‌کند. بنا به نظر فون هایک، در یک جامعه گسترده در همه عرصه‌های اجتماعی نظم خودجوش وجود دارد که وی از این نظم خودجوش در قلمرو اقتصاد به نظم خودجوش بازار تعبیر می‌کند. از نظر وی هرگونه برنامه‌ریزی و تحمیل اراده جمعی، یک جامعه گسترده (مدرن) را از نظم خودجوش - که دستاوردهای بزرگ بشری از نظر آزادی در سایه آن به دست آمده است - دور ساخته و دستاوردهای بزرگ آن را بر باد خواهد داد. وی در بحث عدالت اجتماعی، در کتاب معروف خود به نام *سراب عدالت اجتماعی*^۳ معتقد است نتایج حاصل از نظم خودجوش بازار را به هیچ وجه نمی‌توان متصف به صفت غیرعادلانه و ظالمانه کرد، هرچند که بسیار فاجعه‌آمیز باشد زیرا که حاصل اراده جمعی انسانها نبوده است و صفت عادلانه یا ظالمانه فقط به نتایج اعمال ارادی انسانها اطلاق می‌شود. با توسل به همین نظریه گفته می‌شود هر قیمتی که در نظام بازار و در یک شرایط رقابتی تعیین می‌شود نمی‌تواند ظالمانه باشد زیرا نتیجه یک نظام مبتنی بر نظم خودجوش یا به زبان فیزیوکراتها نتیجه یک نظم طبیعی و به قول آدام اسمیت حاصل یک نظم و مشیت الهی است.

در مباحثی که پیرامون حرمت یا جواز نرخ بهره صورت گرفته است، برخی براساس مبانی یاد شده مدعی شده‌اند چون نرخ بهره در یک فرآیند رقابتی در نظام بازار تعیین می‌شود و اراده هیچ

1. Adam Smith

2. Catallaxy

3. The Migrate of Social Justice

یک از طرفین (وام‌دهنده و وام‌گیرنده) تأثیری در تعیین میزان آن ندارد، نمی‌توان آن را ظالمانه دانست. این بحث بعدها مفصل توضیح داده خواهد شد.

۲. روند تاریخی شکل‌گیری مفهوم بهره

مبانی یاد شده^۱، در نوع نگاه اقتصاددانان منتسب به نظام سرمایه‌داری (اقتصاد مبتنی بر بازار) بر پدیده بهره تأثیر عمیق داشته و این تأثیر در تعریف بهره، بیان مسیر تاریخ شکل‌گیری مفهوم آن و بیان چگونگی تعیین آن در اقتصاد متبلور شده است. همچنین دئیسم و ناتورالیسم که تفکر لیبرالیسم^۲ اقتصادی، فردگرایی^۳، یونیورسالیزم^۴ و مکانیسیزم^۵ در یک منظومه فکری با محوریت آنها معنا پیدا می‌کنند، در قبول کارکردهای اصلی بهره و نتایج و آثار توزیع درآمدی نظام مبتنی بر بهره نقش اساسی داشته است.

اندوخته‌های پولی ناشی از تجارب در جوامع پیش از سرمایه‌داری، تفاوتی با انباشت سرمایه در جوامع مدرن دارد نظیر اینکه صاحبان اندوخته‌های پولی در جوامع یاد شده از موقعیتی انحصاری و حتی می‌توان گفت استثنایی برخوردار بودند و به همین دلیل می‌توانستند در برابر وام‌هایی که می‌دادند، نرخهای ربای بسیار بالایی مطالبه کنند.

نرخهای بالا را می‌توان نشانه کمیابی اندوخته‌های پولی دانست اما نمی‌توان آن را دلیلی بر بازدهی نهایی بالای سرمایه عنوان کرد. در حالی که نرخ بهره، هم نشان‌دهنده کمیابی پس‌اندازها و اندوخته‌های پولی است و هم نشان‌دهنده بازدهی سرمایه. بنابر نظریاتی که بهره را فقط متغیر پولی نمی‌دانند، اصولاً در بازار سرمایه نرخ بهره در جایی تعیین می‌شود که میل نهایی به پس‌انداز-هزینه نهایی امساک از مصرف-با بازدهی نهایی سرمایه برابر شود. در جوامع پیش از سرمایه‌داری و در قرون وسطی وام‌دهندگان بیشتر از از ثروتمندان و فقرا عمده وام‌گیرندگان بودند.

مفهوم بهره^۶ در کنار مفهوم قدیمی ربا^۷ از زمانی مطرح شد که خدمات ساده و ابتدایی صرافیه به عملیات پیچیده تری تبدیل شد که بعدها بانکداری نامیده شد. گی خوکن^۸ (صحت ترجمه بررسی شود) مورخ اقتصادی می‌گوید: براساس تحقیقات جدیدتر معلوم شده است که طی قرون وسطی در اروپا رباخواران ایجادکننده نظام اعتباری و بانک نبودند. بانک نه از رباخواری بلکه از صرافیه پدید آمده است. چند نفر صراف که در هر شهری حضور داشته میز (Bancs) خود را - که واژه بانک از آن ساخته شده - در بازار قرار می‌دادند و نقش آنها صرافیه دستی بود. چون سکه‌های در گردش تا مدت‌های طولانی توسط مقامات پولی متعدد ضرب می‌شدند دارای نوع و ارزش بسیار متعدد بودند،

۱. دلایل شکل‌گیری مفهوم بهره از نظر تاریخی در کنار مفهوم ربا (در چارچوب اندیشه اقتصاد بازار)

1. Liberalism
3. Universalism
5. Interest
7. Guy Fourquin

2. Individualism
4. Mechanism
6. Usury

لذا نیاز بود تا عده‌ای مشغول صرافی و تبدیل این سکه‌ها به یکدیگر باشند. از این رو هیچ بازار فعالی نمی‌توانست از خدمات صرافی بی‌نیاز باشد.

به‌زودی در مراکز بزرگ به ویژه در ایتالیا، صرافها که برای اولین بار خود را بانکدار نامیدند، به سپرده‌پذیری و انتقال اعتبارات پرداختند. به عقیده مارکس^۱ بانکها از یکسو با سرازیر کردن تمام ذخیره‌های پولی بدون استفاده (پس اندازهای کوچک و متوسط) به بازار، انحصار سرمایه ربوی را در هم شکستند و از سوی دیگر با این پول اعتباری، انحصار فلزات قیمتی را به عنوان تنها شکل پول، محدود کردند. مکاولی^۲ مورخ انگلیسی، در اثر معروف خود تاریخ انگلستان تأکید دارد که چگونه تشکیل نظام بانکی و طرح ایجاد «بانک انگلستان» در اواخر قرن هجدهم، فریادهای خشم و نفرت زرگرا و وام‌دهندگان ربوی را برانگیخت.

در نتیجه مفهوم بهره زاینده چارچوب نظام مبتنی بر سرمایه (کاپیتالیسم) یا نظام بازار است. مطابق مبانی این نظام به دلیل تعیین آن در یک فرآیند به اصطلاح رقابتی، اساساً با مفهوم ربا تفاوت دارد. اگر بخواهیم براساس مبانی اسلامی و قرآنی در مورد تفاوت بهره و ربا از نظر احکامی که بر آنها تعلق می‌گیرد قضاوت کنیم، بحثی جداگانه می‌طلبد و فقط به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این تفاوت که از دیدگاه تفکر سرمایه‌داری بسیار اساسی است، از دیدگاه اسلامی و قرآنی تأثیر چندانی در حکم شرعی در جواز یا عدم جواز بهره ندارد.

۳. توجیه ظالمانه نبودن قیمت‌گذاری پول و سرمایه براساس نظام بهره

اکنون که دیدگاه اقتصاددانان غربی را نسبت به اصالت بهره و وجود لاینفک آن در اقتصاد دانستیم، می‌خواهیم نتایج و آثار وجود مفهوم بهره در اقتصاد را فارغ از مطالب یاد شده بررسی کنیم. نظام اقتصادی مدرن در اصل، نظام مبتنی بر رقابت است. رقابت، خواه ناخواه برنده و بازنده دارد و این بخشی از نتایج از پیش پذیرفته شده قواعد بازی (رقابت) است. نرخ بهره نیز در یک فرآیند رقابتی در بازار سرمایه و پول تعیین می‌شود. بنابراین نمی‌توان از ظالمانه بودن نظام بهره سخن گفت زیرا در نظام مبتنی بر بهره، قواعد و شرایط بازی مانند نرخ بهره خارج از اراده وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان است و اراده خاص هیچ کدام از طرفین نمی‌تواند بر دیگری تحمیل شود. به همین دلیل از ظالمانه بودن نظام بهره نمی‌توان سخن گفت حتی اگر گاهی نتایج بسیار ناخوشایندی برای یکی از طرفین - که از قبل نمی‌توان آن را معلوم کرد - پیش آید. به بیان دیگر هر نتیجه نامطلوبی را نمی‌توان ظالمانه تلقی کرد، همچنان که می‌توان گفت نتایج زلزله و سیل و مانند آن علی‌رغم آنکه ممکن است بسیار فاجعه‌آمیز باشد، یقیناً ظالمانه نیست.

۱. سرمایه، جلد سوم.

۴. نرخ بهره و شکاف درآمدی

کارکرد اصلی بهره در اقتصاد مدرن و گسترده بازار، هدایت پس اندازها به ویژه پس اندازهای متوسط و کوچک که در کل جامعه، اغلب رقم چشم گیری را تشکیل می دهند، به سوی سرمایه گذاری و فراهم کردن امکان و فرصت سرمایه گذاریهای بزرگ است که بیشتر در اختیار قشر خاصی از مردم قرار می گیرد. این کارکرد بهره همراه با ویژگی عدم مشارکت وام دهنده و به همراه داشتن درآمد هنگفت بدون زحمت و بدون ریسک متناسب برای صاحبان اندوخته های کلان پولی باعث شده نتایج و آمار توزیع درآمدی نظام بانکداری مدرن به شدت ناعادلانه و در راستای افزایش فاصله فقیر و غنی و تعمیق شکاف طبقاتی باشد.

البته می توان کارکرد نظام بانکداری مدرن را به روشی دیگر، یعنی هم از دیدگاه سپرده گذاران و هم از دیدگاه دریافت کنندگان تسهیلات بانکی مورد بررسی قرار داد. در میان سپرده گذاران به یقین اقشاری که به طور عمده از دریافت بهره و بهره مرکب نفع می برند، اقشار ثروتمند و صاحبان اندوخته های بزرگ پولی هستند زیرا سایر اقشار با سطح درآمد و ثروت متوسط و پایین، سپرده اندکی دارند که در نظام مبتنی بر بهره، درآمد حاصل از بهره آن در مقایسه با صاحبان اندوخته های بزرگ، بسیار ناچیز است. علاوه بر آنکه معمولاً در طی زمان از این درآمد برداشت می کنند. باید توجه داشت که این نظام، مبتنی بر بهره مرکب بوده و به درآمد حاصل از بهره اندوخته های پولی، مجدداً بهره تعلق می گیرد. این ویژگی باعث می شود که نظام مبتنی بر بهره و بهره مرکب، در راستای منافع صاحبان اندوخته های پولی کلان عمل کرده و روز به روز فاصله آنها با قشر متوسط و محروم جامعه بیشتر و بیشتر شود.

از سوی دیگر بازنده اصلی اعطای تسهیلات بانکی نیز همان قشر متوسط و محروم جامعه است زیرا اصولاً تسهیلات کلان پولی که منبع قسمت قابل توجهی از آن، از پس اندازهای متوسط و کوچک اقشار متوسط و پایین بوده و متعلق به اکثریت جامعه است، به ندرت به کسانی تعلق می گیرد که حساب در گردش آنها رقمی پایین و کمتر از یک حد معینی باشد. نفعی که صاحبان ثروت و درآمد کلان از دریافت تسهیلات بانکی می برند، به هیچ وجه با نفعی که به قشر محروم و متوسط در قالب تسهیلات تکلیفی بانکها می رسد، قابل مقایسه نیست. به این ترتیب، این روی سکه عملیات بانکی نیز به مرور زمان به افزایش فاصله فقیر و غنی منتهی می شود.

نکته جالب اینکه صاحبان ثروت و درآمدهای کلان، با گذشت زمان و رسیدن به سنین کهولت از گیرنده تسهیلات به سپرده گذار تغییر نقش می دهند اما دوباره نسبت به سایر اقشار جامعه بیشترین نفع از عملکرد نظام بانکی نصیب آنها می شود. برای درک بهتر عمق فاجعه، شاید زبان آمار و ارقام زبان مناسبی باشد. بر اساس سامانه پولی و مالی جهان کسی که پس اندازش را در بانک سپرده گذاری کند، با نرخ بهره درازمدت در حدود هفت درصد، (متوسط نرخ بهره در اروپا در

دهه‌های گذشته)، از طریق بهره و بهره بر بهره، هر ۱۰ سال پول او دو برابر خواهد شد. به این ترتیب از ۱۰۰ میلیون یورو پس‌انداز، پس از ۱۰ سال ۱۹۶ میلیون و ۷۲۰ هزار یورو، پس از ۲۵ سال ۵۴۲ میلیون و ۷۴۰ هزار یورو و پس از ۱۰۰ سال ۸۶ میلیارد و ۷۷۱ میلیون و ۶۳۰ هزار یورو به دست خواهد آورد که این رقم، حاصل جمعی است از ۷۰۰ میلیون یورو بهره و ۸۵ میلیارد و ۹۷۲ میلیون و ۶۳۰ هزار یورو بهره بر بهره.

مطمئناً پول نه کار می‌کند و نه زیاد می‌شود، فقط انسانها و دستگاهها هستند که کار می‌کنند و فقط از راه آنهاست که میزان پول افزوده می‌شود. این پول افزوده شده (بهره‌ها و بهره بهره‌ها) از جیب کسانی پرداخت می‌شود که درآمد کار آنها از درآمد بهره‌شان بیشتر است و اتفاقاً بیشتر افراد جامعه را تشکیل می‌دهند. هر چند این پول افزوده شده نصیب اقلیتی می‌شود که درآمد حاصل از بهره آنها بیش از درآمد حاصل از کار آنهاست.

طبق آمار بانک مرکزی و اداره مرکزی آمار آلمان، حدود ۱۰ هزار میلیارد مارک سرمایه نقدی و غیرنقدی وجود دارد. با احتساب نرخ بهره سه درصد (نرخ خالص بهره که سرمایه در اشکال مختلف آن به گردش در خواهد آمد) باید سالیانه ۳۰۰ میلیارد مارک به سرمایه یاد شده تعلق گیرد. طبق اظهارات مقامات رسمی آلمان بخش بزرگی از بازپرداخت اصل و فرع دیون دولت فدرال آلمان که در حال حاضر در مقام دوم بودجه این کشور قرار دارد، فقط به یک اقلیت ۱۰ درصدی از مردم این کشور تعلق می‌گیرد.

آمار و ارقام یادشده وقتی معنا دار شده و اهمیت می‌یابد که آنها را همراه با آمار و ارقام توزیع ثروت و درآمد در جوامع مختلف دنیا مدنظر قرار داده و به همسویی عجیب و غریب آنها در بیان شکاف عظیم طبقاتی در این جوامع پی ببریم. در سال ۲۰۰۳، ثروت ۵۸۷ نفر از میلیارددرهایی که مجله فوربس برشمرده، ۳۶ درصد افزایش یافته است. با چنین نرخ این ثروت در کمتر از دو سال دو برابر خواهد شد. این افزایش حاصل دسترنج کسانی که از این افزوده، هر روز کمتر از دیروز بهره می‌برند.

نکته دیگری که شاید اشاره به آن مفید باشد این است که از دیدگاه انسانی و اقتصادی، باید برتری در میان عوامل اصلی تولید یعنی کار و سرمایه، مربوط به نیروی کار باشد زیرا انسانها بدون سرمایه هم می‌توانند به حداقلی از تولید دست یابند ولی سرمایه بدون نیروی انسانی در عمل، بدون استفاده مانده و نمی‌تواند سودی ایجاد کند. متأسفانه شرایط حاکم فعلی، یعنی نظام بهره برای سرمایه کاملاً برعکس این حقیقت است و نه تنها برتری با عامل کار نیست، بلکه حتی برابری هم بین دو عامل یاد شده نیست. شرایط فعلی بر برتری بلامنازع عامل سرمایه استوار است. به طور مثال، در حال حاضر ارزش مادی نیروی انسانی، با در نظر گرفتن حقوق متوسط ماهانه ۲۰۰ هزار تومان

برابر ۱۷ میلیون تومان با احتساب بهره ۲۰ درصدی است. این مسئله افت غیرقابل قبول ارزش ظاهری نیروی انسانی در برابر سرمایه است در صورتی که واقعیت بسیار تلخ تر است، به عنوان مثال:

- برای سرمایه ۱۲ میلیون تومانی، سود تضمینی بانکها وجود دارد ولی برای نیروی انسانی حتی تضمین حقوق ناکافی ۲۰۰ هزار تومان هم وجود ندارد و خطرات بی شماری نظیر بیکاری، از کارافتادگی، ورشکستگی مؤسسات و مانند آن نیروی کار را تهدید می کند.
 - نرخ بهره سرمایه حداقل با نرخ تورم رشد می کند، درحالی که برای حقوق انسانی چنین تضمینی وجود ندارد و همانطور که تجربه نشان داده است همسان با نرخ تورم رشد نمی کند و به همین خاطر به طور مرتب از قدرت خرید قشر حقوق بگیر کاسته می شود.
 - انباشت سرمایه از طریق بهره مرکب، به رشد خود به خودی ادامه می دهد و ناگزیر باعث رشد قیمتها می شود زیرا به اندازه رشد در آمد حاصل از بهره، کالا تولید نمی شود.
- اما به راستی، آیا مبانی فکری و فلسفی بهره مورد پذیرش ما است یا خیر؟ این آشکار دنیسم و ناتورالیسم به عنوان اصول هستی شناختی و خداشناختی اقتصاد مدرن با اصول خداشناسی و هستی شناختی اسلام، بزرگترین مانع بر سر پذیرش توجیه کارکردها و نتایج توزیعی نظام بانکداری مبتنی بر بهره از سوی معتقدان به مبانی اسلامی است زیرا همه این توجیها در چارچوب اعتقاد به نظم طبیعی و خودجوش بازار و لیبرالیسم اقتصادی و اعتقاد به ظالمانه بودن نتایج این نظام به دلیل تعیین نرخ بهره در یک فرآیند رقابتی به معنای مدرن آن قابل قبول جلوه می کند و همه آنها بر بستری از اندیشه های دنیسمی و ناتورالیستی بنا شده است.

دلایل اصلی عدم پذیرش کارکردها و نتایج نظام مبتنی بر بهره را می توان این گونه برشمرد:

- مطابق مبانی و اصول اسلامی به دلیل اعتقاد به ربوبیت الهی، عمل به احکام و دستورات الهی در چارچوبهای فردی و اجتماعی برای رسیدن جامعه به کمال مطلوب ضروری است و اصولاً شریعت اسلام خالی از قوانین تشریحی نبوده و در ربوبیت الهی و قوانین تشریحی انکار نمی شود. این امر مانعی بر سر راه پذیرش اهداف و نتایج نظام بانکداری مبتنی بر بهره است زیرا در شریعت اسلام، احکام تشریحی بسیاری در مورد شرایط وام دادن و وام گرفتن وجود دارد و نمی توان بدون احراز آن شرایط فقط به دلیل تعیین بهره در چارچوب عرضه و تقاضا آن را جایز دانست.
- بنا به قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» و از آنجا که بنا به مبانی شیعه، حسن عدل و قبح ظلم، عقلی است، عده ای از علما و فقهای برجسته شیعه نظر داده اند که یکی از قواعدی که براساس فقه و شریعت به صورت عام و بر احکام معاملات به طور خاص، حاکم است، قاعده عدالت است. مراد ایشان از قاعده عدالت این است که اگر معامله ای حتی از نظر شکل و ظاهر، همه شرایط خاصی فقهی را داشته باشد اما بدانیم نتیجه آن معامله ناعادلانه است، آن معامله بنا به قاعده عدالت اشکال دارد و مشروع نیست زیرا

ممکن است در واقع رضایت حاصل نشده باشد و یکی از طرفین عقد به دلیل شرایط خاص خود مجبور به تن دادن به آن معامله شده باشد. البته در شرایط اضطرار برای فردی که حق وی پایمال شده است من باب «الضرورات تبیح المحذورات» تن دادن به چنین معامله‌ای اشکال ندارد اما به طور قطع و یقین برای فرد یا نظامی که در این معامله با سوءاستفاده از شرایط طرف مقابل حق وی را پایمال می‌کند، اشکال دارد. بنابراین بنا نهادن یک نظام اقتصادی و پولی و بانکی براساس وام با بهره به طریق اولی نمی‌تواند مشروع و مورد پذیرش شریعت اسلام باشد به دلیل اینکه اول، شبهه ربوی بودن آن بسیار قوی است و دوم، بنابر شواهد تجربی و عینی می‌دانیم آثار توزیع درآمد آن که نتیجه کارکردهای اصلی بهره است، به شدت ناعادلانه بوده و به افزایش فاصله فقیر و غنی می‌انجامد.

۵. بانکداری بدون بهره یا بانکداری اسلامی

با توجه به مطالب یاد شده و اینکه اساساً مفهوم بهره مورد پذیرش نیست، آیا نظام بانکداری بدون ربا می‌تواند موفق باشد؟

در نظام بانکداری بدون ربا به ظاهر بهره حذف شده و عقود اسلامی (عقود مبادله‌ای و مشارکتی) جایگزین قرض ربوی شده است اما کارکرد اصلی آن و نتایج و آثار توزیع درآمدی آن همچنان باقی مانده است. دلیل تغییر نکردن کارکردها و نتایج نیز این است که اغلب عقود مورد استفاده در این نظام، عقود مبادله‌ای است که در آنها نرخ سود (در قالب اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی، سلف و خرید دین) براساس نرخ بهره ذهنی (یعنی همان نرخ‌ی که اگر نظام رایج برقرار بود، برای بهره در نظر گرفته می‌شد) تعیین می‌شود. در عقود مشارکتی نیز متضرر نشدن سرمایه‌گذار تضمین می‌شود که این امر با روح مشارکت، منافات دارد.

نظام بانکداری بدون ربا با اوصاف یاد شده، مشکلات رایج در دنیا را که مهم‌ترین آن تأثیر در افزایش شکاف فقیر و غنی است، حل نکرده است. دلیل این ناموفق بودن نیز کاملاً مشخص است. زمانی که در بانکها عقود اسلامی فقط در ظاهر، تنظیم روابط اقتصادی را بر عهده دارد اما در واقع نرخ بهره ذهنی و همان ساز و کار گذشته حاکم است نمی‌توان انتظار نتیجه‌ای جز این را داشت زیرا صوری شدن عقود به ویژه عقود مبادله‌ای که بخش عمده‌ای از روابط بانکی بدون بهره براساس آنها پایه‌ریزی شده، همان حاکمیت بهره است. به عنوان مثال در عقودی مانند اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی، اجاره بها یا میزان قسط در هر دوره برای بانک با درصدی از نرخ بهره محاسبه می‌شود که در یک نظام مبتنی بر بهره تعیین می‌شود.

در بسیاری از موارد، نیاز اصلی کسانی که برای دریافت تسهیلات به بانک رجوع می‌کنند تملک یک دارایی به منظور استفاده از آن نیست تا از طریق اجاره به شرط تملیک، این نیاز خود را

نگاهی به مفهوم بهره ۱۳

رفع کنند بلکه نیاز آنان تأمین مالی یک پروژه تولیدی یا یک فعالیت تجاری است اما به طور صوری با بانک قرارداد اجاره به شرط تملیک می‌بندند. واضح است که قرارداد اجاره به شرط تملیک برای رفع نیازهای خاص و معینی وضع شده و زمانی که قراردادی در قالب اجاره منعقد می‌شود شرایط و احکام خاص و ویژه‌ای بر آن مترتب می‌باشد که بی‌توجهی به آن و در نظر نگرفتن نوع نیازها می‌تواند مشکلاتی جدی ایجاد کند. در وزن دادن به هر یک از عقود در عملیات بانکداری بدون بهره باید این مطلب را مدنظر قرار داد که میزان نیاز واقعی به هر یک از این عقود در جامعه تا چه اندازه است و متناسب با این نیازهای دسته بندی شده، به هر عقد وزن داده شود. ممکن است با این روش سهم عقود مبادله‌ای کاهش پیدا کند و این عقد در حد متناسب با میزان نیاز جامعه در عملیات بانکی بدون بهره مؤثر باشد.

۶. نتیجه کلی

بر اساس مبانی اسلام و اصول و قواعد حاکم بر شریعت اسلامی و فقه جعفری نمی‌توان نظام بانکداری بدون ربا را بدون تغییر کارکردها و نتایج توزیعی منفی بانکداری مرسوم، فقط به دلیل حذف بهره و جایگزینی عقود مبادله‌ای و مشارکتی، نظامی اسلامی و مشروع دانست.

منابع

الف) فارسی

شهمیرزادی، حمید (۱۳۷۷)، «آیا بهره بانکی همان رباست؟»، *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، پانیز، شماره ۴۳ و ۴۴.
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷)، «بحثی در مبنای معرفتی تفاوت ربا و بهره بانکی»، *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، پانیز، شماره ۴۳.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، «تفاوت ربا و بهره بانکی»، *مجله نقد و نظر*، سال سوم، پانیز، شماره ۳ و ۴.
موسویان، سید عباس (۱۳۷۷)، «بهره بانکی همان رباست»، *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، شماره اول و دوم.
موسویان، سید عباس (۱۳۷۷)، «نظریه‌های بهره و ربا»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۱۷.
موسویان، سید عباس (۱۳۷۶)، *پس انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نمازی، حسین (۱۳۷۴)، *نظامهای اقتصادی*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

ب) ارجاعات

برای بحث بیشتر در مورد علت تحریم ربا ر.ک. به مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *ربا، بانک، بیمه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.

برای مطالعه بیشتر در مورد آثار توزیع درآمدی نظام بانکداری ربوی ر. ک. به: گلپایگانی، سید محمد محمودی (۱۳۸۱)، *میانی قهوی نظام مشارکت در بانکداری بدون ربا*، انتشارات دانشگاه تهران، فصل چهارم، ص ۶۳ تا ۶۵.

برای مطالعه بیشتر در مورد اندیشه نظم خودجوش و تأثیر آن در نوع نگاه به بهره عادلانه یا ظالمانه بودن پدیده‌های اقتصادی ر. ک. به:

الف) غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، *درآمدی بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، مؤسسه عالی پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی، صص ۲۳۸ تا ۲۴۴.

ب) غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۱)، *درباره هایک*، نشر معاصر.

ج) هایک، فون فردریش (۱۳۷۷)، "مردم ریگی به نام عدالت اجتماعی"، ترجمه عزت‌الله فولادوند، *راه نو*، شماره ۱۹.

برای مطالعه بیشتر در مورد فلسفه دئیسم و مبانی طبیعت‌گرایانه اقتصاد کلاسیک ر. ک. به: شارل، ژید و شارل ریست (۱۳۷۰)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، انتشارات دانشگاه تهران.

برای مطالعه بیشتر در مورد نوع عقود به کار گرفته شده در بانکداری اسلامی (از جمله عقد وکالت عام) ر. ک. به: موسویان، سید عباس (۱۳۷۸)، *بانکداری اسلامی*، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.